

بررسی زندگی و مزار حضرت ایوب نبی علیه السلام

محمود شریفی^۱

چکیده

حضرت ایوب علیه السلام از انبیای بزرگ الهی است که نامش در آیات متعددی از قرآن آمده و به بعضی از صفات برجسته‌اش تصریح یا اشاره شده است. همچنین نام و زندگی او در احادیث متعدد و متون تاریخی به‌منزله شخصیتی مطرح شده است که می‌تواند الگوی جهانیان، به‌ویژه در بردباری، باشد. احتمالاً مکان دفن وی در عراق باشد. در این مقاله زندگی آن حضرت در قرآن، تفاسیر، احادیث و منابع دیگر به‌طور مستند بیان، و از مطالب ناسازگار با عقاید قطعی مسلمانان و امر اعتمادناپذیر و شبیه به افسانه، قصه و تحریف خودداری شده است. کلیدواژه‌ها: ایوب، وحی، ابتلا، صبر، الگو.

۱. پژوهشگر و محقق حوزه علمیه قم.

مقدمه

صبر و مقاومت در قرآن و احادیث و مکتب اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم در بیش از هفتاد آیه روشن و رسا از صبر و صابران یاد، و همراه با ستایش این خصلت و دارندگانش، نتایج مترتب بر آن را بازگو کرده است. مواردی که در آنها باید چشم امید بیشتری به این خصلت داشت و احادیث و سخنان معصومان علیهم السلام در مورد صبر، بسیار قابل توجه است؛ به طوری که از مجموع احادیث استفاده می‌شود که صبر، یه همه پیامبران و رهبران و جانشینان آنها به پیروان خود بوده است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

ان فی وصایا الانبیاء صلوات الله علیهم: اصبروا علی الحق وان کان مرأاً (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۷۱، ص ۹۰).

در سفارش‌های پیامبران، که درود خدا بر آنان باد، آمده است: بر سر حق، استقامت و پایداری کنید؛ هر چند تلخ و ناخوش باشد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

صبر در پیکره ایمان، همانند سر در پیکر انسان است؛ همان‌گونه که وقتی سر نابود شود، بدن انسان هم نابود می‌شود، صبر هم اگر از بین برود و نباشد، از ایمان هم خبری نخواهد بود (کلینی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۸۷).

بنابراین اگر صبر و مقاومت نباشد، توحید هم نخواهد بود، نبوت و بعثت پیامبران و امامت به ثمر نمی‌رسد، جامعه اسلامی و الهی تشکیل نمی‌شود، حقوق انسان‌ها به آنان نمی‌رسد و خلاصه، زندگی اسلامی و انسانی شکل نمی‌گیرد.

آری، انبیای الهی و اولیای دین و بزرگان با پایداری و شیبایی، هم به اهداف خویش رسیدند و هم درس مقاومت را به پویندگان راه حق آموختند و نشان دادند که صبر، فرزند عزم و اراده، و پدر پیروزی است و با سازش و ذلت‌پذیری هیچ نسبتی ندارد.

از این رو در این مقاله کوتاه یکی از الگوهای بارز صبر و مقاومت، یعنی حضرت ایوب

میراثی که واقعاً الگویی بی نظیر و بی بدیل در آن میدان است، را معرفی می کنیم و تا حد توان، زندگی او را در قرآن و کتب تفسیر و تاریخ مورد بحث و کنکاش قرار می دیم. امید است که پیروان ادیان آسمانی با زندگی او، هر چند به طور مختصر، آشنا شوند و برخورد او با مشکلات و سختی ها را الگوی خویش قرار دهند و بتوانند در زندگی شان از آن بهره ببرند و همانند او بر همه مشکلات فایز آند.

زندگی حضرت ایوب

نسب: ایوب فرزند عیص فرزند اسحاق فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است. بیشتر تاریخ نویسان او را از فرزندان عیص دانسته اند و به نظر قوی تر است.

نیز گفته شده ایوب فرزند آموص فرزند عوایل فرزند عیص فرزند اسحاق فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام است. همچنین گفته اند ایوب فرزند آموص فرزند رازخ فرزند روم فرزند عیص فرزند اسحاق فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است.

مادرش: دختر حضرت لوط پیامبر علیه السلام است.

همسرش: گفته شده دختر حضرت یوسف صدیق که نامش «رحمت» بوده است و نظر دیگر اینکه «رحمت» دختر افرائیم فرزند یوسف فرزند یعقوب، یعنی نوه حضرت یوسف می باشد که به نظر می رسد قول قوی تر همین است.

تاریخ ولادت: ۳۶۴۲ سال پس از هبوط حضرت آدم علیه السلام.

مدت عمر: ۱۴۰ سال و نیز گفته شده ۹۵ سال و قول دیگر ۲۲۶ سال است.

محل دفن: گفته شده در سرزمین حوران، از شهرهای شام، دفن شد.

اولاد: هفت پسر و سه دختر داشت. نیز گفته شده که دارای هفت دختر بود.

ایوب در قرآن: خداوند شمه ای از زندگی و سخنان او را در چهار سوره قرآن بیان کرده

است که عبارت اند از:

۱. نسا: ۱۶۳؛

۲. انعام: ۸۴؛

۳. انبیا: ۸۳ و ۸۴؛

۴. ص، ۴۱-۴۴ (شریفی، ۱۳۹۷ش، ج ۲، ص ۲۴۶).

حضرت ایوب در قرآن و تفاسیر

۱. خداوند در سوره نسا می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ
وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ (نسا: ۱۶۳).

ما بر تو [ای پیامبر خاتم] وحی فرستادیم، همان گونه که بر نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی که از فرزندان یعقوب بودند و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و به حضرت داوود، کتاب زبور دادیم.

بنابراین حضرت ایوب به طور مسلم جزو پیامبران است و همانند حضرت نوح و ابراهیم و دیگر پیامبران که در این آیه ذکر شده‌اند، به ایشان وحی می‌شده است و تردید بعضی‌ها در مورد پیامبر بودنش بی‌مورد است؛ مثل تورات کنونی که او را در زمره پیامبران نشمرده است؛ بلکه او را بنده متمکن و نیکوکار و دارای اموال و فرزندان بسیار می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۹، ص ۳۱۲)

۲. در سوره انعام می‌خوانیم:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ
وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (انعام: ۸۴).

اسحاق و یعقوب را به ابراهیم بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

از این آیه استفاده می‌شود که حضرت ایوب از ذریه و نسل حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است؛ چون به نظر مفسران بزرگی همانند مرحوم شیخ طوسی و آیت‌الله جوادی آملی، مرجع ضمیر در کلمه «ذریته»، حضرت ابراهیم است آیه می‌گوید: داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون از ذریه او هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۴ ش، ج ۲۶، ص ۲۲۲).

۳. در سوره انبیا نیز آمده است:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي بِرَبِّهِ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَىٰ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیا: ۸۳ و ۸۴).

و ایوب را یادآور هنگامی که پروردگارش را خواند و گفت: بدحالی و مشکلات به من روی آورده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی. ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایش را برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را بر آنها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت‌کنندگان باشد.

از این دو آیه برمی‌آید که خداوند تعالی او را به ناراحتی جسمی و داغ فرزندان مبتلا کرد و سپس به او عافیت داد و فرزندانش را بلکه بیشتر از آنها را به وی برگردانید و این کار پروردگار به مقتضای رحمت خود انجام گرفت تا سرگذشت او مایه تذکر خداپرستان قرار گیرد.

چند نکته از این آیات می‌توان استفاده کرد که برای همه تذکر و سازنده است:

الف) حضرت ایوب در مقابل همه مشکلات جان‌فرسا استقامت کرد و مشکلش را فقط با خدا در میان گذاشت. این گویای یکتاپرستی و توحید اوست؛

ب) او همانند دیگر پیامبران الهی، هنگام دعا برای رفع مشکلات طاقت‌فرسا نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار می‌برد؛ حتی تعبیری نمی‌کند که بوی شکایت دهد. تنها می‌گوید: من گرفتار مشکلات شده‌ام و تو ارحم الراحمینی؛ حتی نمی‌گوید: مشکلم را برطرف فرما؛ زیرا می‌داند او بزرگ است و رسم بزرگی را می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۳، ص ۵۱۹)؛

ج) اگر انسان در مقابل مشکلات، بردباری پیشه کند، نه تنها خداوند زیان‌ها و صدمات وی را جبران می‌کند، بلکه علاوه بر پاداش صابران، همانند آنچه از دست داده نیز بر آن می‌افزاید؛ همان‌گونه که خداوند علاوه بر برگرداندن عافیت به او، فرزندانیشتر از آنچه گرفته بود؛ به وی داد.

۴. در سوره ص نیز آمده است:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِيَأُولِي الْأَلْبَابِ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (سوره ص: ۴۱-۴۴).

به خاطر بیاور بنده ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند و گفت: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. به او گفتیم: پای خود را بر زمین بکوب، این چشمه آبی خنک برای شست‌وشو و نوشیدن است. خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آن را بر آنان افزودیم تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان شود. به او گفتم: یک بسته از ساقه‌های گندم را بگیر و با آن [همسرت را] بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکستنا یافتیم. چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده [به سوی ما] بود.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه اول می‌فرماید:

این جمله دعایی از ایوب عليه السلام است که در آن از خدا می‌خواهد عافیتش دهد و سوء حالی که بدان مبتلا شده را از او برطرف سازد. وی به منظور رعایت تواضع و تذلل، درخواست و نیازش را ذکر نمی‌کند و تنها از اینکه خدا را به «ربی = پروردگارم» صدا می‌زند، فهمیده می‌شود که او را برای حاجتی می‌خواند... و ظاهراً مراد از «مسّ شیطان به نصب و عذاب» این است که می‌خواهد «نصب و عذاب» را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید: شیطان در این

گرفتاری‌های من مؤثر و دخیل بوده است... و این معنا از روایات هم برمی‌آید... فرض کنید از روایات چشم‌پوشی کنیم. حال ممکن است احتمال دهیم که مراد از نسبت دادن «نصب و عذاب» به شیطان، این باشد که شیطان با وسوسه خود، مردم را فریب داد و به مردم گفت: از این مرد دوری کنید و نزدیکش نشوید؛ چون اگر او پیغمبر بود، این قدر بلا از همه طرف احاطه‌اش نمی‌کرد و کارش به اینجا نمی‌کشید و عاقبتش به اینجا نمی‌انجامید که همه به شماتت و استهزای او زبان بگشایند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۲۰).

از آیه بعدی که فرمود: ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ برمی‌آید که دعای حضرت ایوب مستجاب شد و خداوند فرمود: پایت را بر زمین بکوب، چشمه آبی می‌جوشد که هم برای شست‌وشوی تن خود، خنک است و هم برای نوشیدن، گواراست. در تفسیر نمونه ذیل این آیات چنین آمده است:

همان خداوندی که چشمه زمزم را در آن بیابان خشک و سوزان از زیر پاشنه پای اسماعیل شیرخوار بیرون آورد و همان خداوندی که هر حرکت و هر سکونی، هر نعمت و موهبتی از ناحیه اوست، این فرمان را نیز در مورد ایوب صادر کرد، چشمه آب جوشیدن گرفت؛ چشمه‌ای خنک، گوارا و شفابخش از بیماری‌های برون و درون.

بعضی معتقدند این چشمه دارای یک نوع آب معدنی بوده که هم برای نوشیدن گوارا بوده و هم اثرات شفابخش از نظر بیماری‌ها داشته. هرچه بود رحمت الهی درباره پیامبری صابر و شکیبیا بود.

نخستین و مهم‌ترین نعمت الهی، یعنی عافیت، بهبودی و سلامت، به ایوب بازگشت و نوبت بازگشت موارد دیگر رسید. قرآن در این زمینه می‌گوید: ما خانواده‌اش را به او بخشیدیم

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ﴾ و همانند آنان را با آنها قرار دادیم ﴿وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای صاحبان فکر و اندیشه باشد ﴿رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.

در آن‌که چگونه خاندان او بازگشتند، تفسیرهای متعددی وجود دارد:

۱. مشهور این است که آنها مرده بودند و خداوند بار دیگر زندگی و حیات را به آنان

بازگرداند.

۲. ولی بعضی گفتند: آنها بر بیماری ممتد، از اطراف وی پراکنده شده بودند و هنگامی که وی سلامت و نشاط خود را بازافت، بار دیگر گرد او جمع شدند.
۳. این احتمال نیز داده شده که همه یا عده‌ای از آنها نیز گرفتار بیماری شده بودند و رحمت الهی شامل آنان نیز شد و همگی سلامتی خود را بازیافتند و همچون پروانگانی گرد شمع وجود پدر جمع شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۹، ص ۳۱۶).
- قابل توجه اینکه آیه اخیر به خوبی صراحت دارد حضرت ایوب، سه ویژگی مهم داشته است:
۱. مقام عبودیت؛
 ۲. صبر، شکیبایی و استقامت؛
 ۳. بازگشت پی‌درپی به سوی خدا و توجه به پروردگار خویش.

حضرت ایوب در احادیث

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «ابتلی ایوب علیه السلام سبع سنین بلاذنب» (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۲۹)؛ «حضرت ایوب هفت سال بدون اینکه گناهی داشته باشد، مبتلا و گرفتار شد».
 ۲. امام باقر علیه السلام فرمود:
- حضرت ایوب بدون اینکه گناهی کرده باشد، مبتلا شد؛ چون ابیا به سبب عصمت و طهارتی که دارند، گناه صغیره و کبیره نمی‌کنند و حتی به سوی گناه متمایل نمی‌شوند.
- هیچ‌یک از ابتلائات ایوب، عفونت پیدا نکرد و بدبو نشد و صورتش زشت و زنده نشد و حتی ذره‌ای خون یا چرک از بدنش بیرون نیامد و احدی از دندان‌ش تنفر پیدا نکرد و از دیدن او وحشت نداشت و هیچ جای بدنش کرم نینداخت؛ چون رفتار خداوند بزرگ درباره انبیا و اولیای مکرمش که مورد ابتلایشان قرار می‌دهد، چنین است و اگر مردم از او دوری کردند، به سبب بی‌پولی و ضعف ظاهری او بود؛ چون مردم به مقامی که او نزد پروردگارش داشت، جاهل بودند و نمی‌دانستند که خدای تعالی وی را تأیید کرده است و به‌زودی فرجی در کارش ایجاد می‌کند.

از این رو می‌بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گرفتارترین مردم از جهت بلا انبیایند و پس از آنان

هر کسی است که مقامی نزدیک‌تر به مقام انبیا داشته باشد. اگر خدای تعالی او را به بلایی عظیم گرفتار کرد که با آن در نظر تمامی مردم، خوار و بی‌مقدار شد، برای آن بود که مردم درباره‌اش دعوی ر بیت نکنند و با مشاهده نعمت‌های عظیمی که خداوند به وی ارزانی داشته، او را خدا نخوانند. همچنین برای این بود که مردم از دیدن وضع وی استدلال کنند بر اینکه ثواب‌های خدایی دو نوع است؛ چون خداوند بعضی را به سبب استحقاق ثواب می‌دهد و بعضی دیگر را بدون استحقاق، به نعمت‌هایی اختصاص می‌دهد.

افزون بر آن مردم باید از دیدن وضع او عبرت بگیرند و دیگر هیچ ضعیف، فقیر و مریضی را تحقیر نکنند؛ چون ممکن است خدا فرجی در کار آنان ایجاد، و ضعیف را قوی، فقیر را غنی، و مریض را سالم کند. همچنین بدانند این خداست که هر کس را بخواهد، مریض می‌کند - هر چند پیغمبرش باشد - و هر که را بخواهد، شفا می‌دهد به هر جور و به هر سببی که بخواهد و نیز همین صحنه را مایه عبرت کسانی قرار می‌دهد که اراده او به دستگیری آنان تعلق گرفته باشد؛ همچنان که همین صحنه را مایه عبرت کسی قرار می‌دهد که خودش خواسته باشد و مایه شقاوت و سعادت کسی قرار می‌دهد که اراده کرده باشد و در عین حال او در همه این مسئولیت‌ها عادل در قضا و حکم در احوال است و با بندگانش هیچ عملی نمی‌کند مگر آنکه به حال آنها شایسته باشد و انش هر نیرو و قوتی که داشته باشند، از او دارند (صدوق، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: یاد حضرت ایوب شد. خداوند بزرگ فرمود: نعمتی به بنده ام ایوب ندادم، مگر اینکه سپاسگزاری را افزون کرد. شیطان گفت: اگر او را گرفتار کنی، صبر او چگونه خواهد بود؟ خدا و شیطان را به شتران و بندگانش مسلط کرد و جز یک غلام چیزی برایش باقی نگذاشت. غلام پیش آمد و گفت: ای ایوب! از شتران و بندگانت چیزی نماند و همه مردند. حضرت ایوب گفت: ستایش از آن خدای است که بخشید و ستایش از آن خدایی است که گرفت. اسب‌هایش شگفتا می‌بودند. پس شیطان را بر آنها هم مسلط کرد و از آنها هم چیزی باقی نماند و نابود شدند. ایوب گفت: ستایش از آن کسی است که بخشید و گرفت.

مین‌طور گاوها، گوسفندان، مزارع، زمین، خانواده و فرزندانش از بین رفتند تا اینکه بیماری شدیدی گرفت. پس اصحابش نزدش آمدند و گفتند: ای ایوب! هیچ‌کس در ظاهر میان ما از تو بهتر نبود. شاید چیزی میان تو و پروردگارت هست که تو آن را پنهان کردی که کسی از آن آگاه نیست و خداوند به خاطر همان چیز تو را گرفتار کرده است؟ ایوب فریاد دیدی کشید و پروردگارش را خواند. خداوند او را شفا داد و آنچه کم یا زیاد در دنیا داشت، به او برگرداند. راوی گفت از امام در مورد این فرموده خداوند سؤال شد: «خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آنان را با آنها قرار دادیم و این خود نعمتی از ما بود». امام علیه السلام فرمود: منظور آلهایی هستند که مردند (قطب راوندی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۹).

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال مؤمن را به هر بلائی مبتلا می‌کند و می‌میراند؛ ولی به از بین رفتن عقل مبتلایش نمی‌کند. آیا ایوب را نمی‌بینی که چگونه خداوند شیطان را بر مال و فرزندان و همه چیز وی مسلط کرد؛ اما او را بر عقلش مسلط نکرد و آن را رها کرد تا با آن عقل، وحدانیت خدا را درک کند و موحد گردد (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۳).

از این احادیث به خوبی استفاده می‌شود که ابتلای حضرت ایوب علیه السلام، حکمت‌ها و مصالحی داشته که در روایات به آنها اشاره شده است. برخی مطالبی که در کتب تاریخی یا تورات یا بعضی از احادیث آمده - مانند اینکه هنگام بیماری، بدن ایوب کرم برداشت و آن قدر متعفن شد که اهل قریه وی را از آبادی بیرون کردند - خرافات و جعلی است؛ هرچند در کتب دینی هم ذکر شده باشد؛ زیرا رسالت پیامبران ایجاب می‌کند مردم در هر زمان بتوانند با میل و رغبت با آنها تماس بگیرند و آنچه موجب تنفر و بیزاری مردم و فاصله گرفتن افراد از آنان می‌شود، خواه بیماری‌های تنفر آیز یا عیوب سمائی یا خشونت اخلاقی، در آنها نخواهد بود؛ زیرا با فلسفه رسالت آنها تضاد دارد.

قرآن مجید درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

(آل عمران: ۱۵۹).

در پرتو رحمت الهی برای آنها نرم و مهربان شدی که اگر خشن بودی، از گرد تو پراکنده می شدند.

این آیه دلیل بر این است که پیامبر نباید چنان باشد که مردم از اطرافش پراکنده شوند؛ تا چه رسد به آنکه بدنش متعفن و بدبو شود تا جایی که مردم او را از شهر و روستا بیرون کنند و رغبت نکنند کنارش قرار گیرند. از این رو می بینیم که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود پس از نقل یکی از همین گونه روایات می فرماید:

و این روایت، ابتلای ایوب را به نحوی بیان کرده که مایه نفرت طبع هر کسی است. البته روایات دیگری هم مؤید این روایات است؛ ولی از سوی دیگر، از ائمه علیهم السلام روایاتی داریم که این معنا را با شدیدترین لحن انکار می کند و بعد همان روایت شماره دوم را نقل می کند (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۲۲۷).

مؤلف: برای اطلاع از این نمونه احادیث می توان به تفاسیر روایی همانند تفسیر برهان و صافی ذیل تفسیر آیات فوق و کتب تاریخی مراجعه کرد.

سوالات

۱. چه چیزی باعث شد که حضرت ایوب علیه السلام چنین گرفتار شود و چرا خداوند او را به این بلاهای بزرگ مبتلا و آزمایش کرد؟
پاسخ: همان گونه که در آیات مربوط به ایوب گذشت، قرآن گرفتار شدن وی به درد و رنج را به صراحت بیان می کند؛ ولی چگونگی و سبب آن را بیان نمی کند؛ بلکه به آن موارد، اشاره هم نمی کند؛ ولی از قرآن استفاده می شود که مسئله ابتلا و آزمایش انسان با یک روش و سنت الهی است و کسی از آن استثنا نشده است؛ بلکه همان گونه که از آیات الهی و احادیث استفاده می شود، همه انسان ها آزمایش می شوند. از این رو در قرآن می خوانیم: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت: ۲)؛ «آیا مردم گمان می کنند همین که اظهار ایمان کنند، به حال خود رها می شوند و امتحان نمی شوند؟!»

از این آیه استفاده می‌شود که همه انسان‌ها و مؤمنان آزمایش می‌شوند. آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که اینجا جای طرح آنها نیست.

همچنین در حدیثی آمده است: «انَّ اشدَّ الناس بلاء الانبياء ثم الذی یلونهم الامثل فالامثل» (کلینی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ یعنی پیامبران الهی بیش از همه مردم، گرفتار حوادث سخت می‌شوند. سپس افرادی، تناسب شخصیت و مقامشان پشت سر آنها قرار دارند.

بنابرا حتی انبیا هم از آزمایش الهی مستثنا نشده‌اند؛ بلکه امتحانات آنان چه بسا سخت‌تر و بیشتر باشد. در نتیجه اصل ابتلای حضرت ایوب علیه السلام، دلیل و سبب نمی‌خواهد؛ گرچه در مورد علت ابتلا، مفسران و مورخان، مطالبی گفته‌اند و در روایات هم مطالبی بیان شده است؛ از جمله اینکه حسد اس به سبب شکرگزاری وی بر نعمت‌های فراوان الهی بود. ابلیس به خداوند عرض کرد: «اگر نعمت را از ایوب بگیری، دیگر شکرگزار نخواهد بود». خداوند، مال و فرزندان و سلامتی را از او ستاند و با وجود این از شکرگزاری ایوب کاسته نشد و وی در همه مراحل آزمون الهی صبر کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند، ایوب را ه بلایی گرفتار کرد تا مردم از دیدن وضع وی عبرت بگیرند و هیچ‌گاه ضعیف، قیر و بیمار را تحقیر نکنند و بدانند ممکن است خداوند، ضعیف را قوی، تهیدست را توانگر، و بیمار را بهبود بخشد و نیز هرکس را بخواهد، بیمار کند؛ گرچه پیامبر باشد (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ ش، ج ۵، ص ۲۰۹).

۲. نفس شیطان در ابتلای حضرت ایوب علیه السلام چگونه و در چه حد بوده است؟

در پاسخ آمده است قرآن به صراحت شکوه ایوب به خدا از آسیب شیطان را گزارش می‌کند: «أَيُّ مَسِيئَةِ الشَّيْطَانِ بُنِصِبٍ وَعَذَابٍ» (سوره ص: ۴۱). بر اساس گزارش‌های تاریخی، همه مصیبت‌های ایوب به وسیله شیطان بود. خداوند شیطان را بر مال، فرزندان و جسم ایوب مسلط ساخت تا صبر وی را به شیطان نشان دهد؛ گرچه برخی در تفسیر این آیه، اعطای چنین سلطه و قدرتی به شیطان از سوی خداوند را دور از حقیقت ندانسته‌اند، اما نظری بر پایه مبانی اعتقادی و روایات ائمه علیهم السلام بیشتر مورد توجه و تأکید مفسران و متکلمان شیعه قرار گرفته

است [و آن اینکه] مقصود از مسّ شیطان را وسوسه می‌دانند؛ یعنی شیطان هنگام گرفتاری و بیماری ایوب از یک سو او را به بی‌صبری و جزع، و از سوی دیگر مردم و اطرافیان را به ترک وی فرا می‌خواند. این دیدگاه برخلاف دیدگاه نخست، با قرآن سازگار است؛ زیرا شیطان را قد سلطه یاد شده می‌داند و تنها وسوسه‌گر می‌خواند: ﴿... وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنفُسَكُمْ...﴾ (ابراهیم: ۲۲)؛ «من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید». (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ش، ج ۵، ص ۲۰۹).

حضرت ایوب در تاریخ

۱. طبری گوید: از وهب بن منبه روایت کرده‌اند که ابلیس لعنت الله علیه شنید که فرشتگان، صلوات ایوب می‌فتند که خدای عزوجل وی را یاد و ستایش کرده بود و حسد آورد و از خدا خواست وی را بر ایوب چیره کند تا او را از دینش بگرداند و خدا او را بر مال ایوب، نه تن و عقلش، تسلط داد و شیطان بزرگان قوم خویش را فراهم آورد. ایوب همه «بثنیه» شام را از شرق تا غرب در اختیار داشت؛ هزار بز با چوپانان با پانصد جریب زمین و پانصد بنده داشت که هر بنده دارای زن، فرزند و مال بود. لوازم هر جریب را ماده‌خری می‌برد که ۲، ۳، ۴، ۵ و بیشتر بیچه داشت.

وقتی ابلیس، شیطان‌های بزرگ را فراخواند، به آنان گفت: هرچه معرفت و نیرو دارید به کار برید که مرا بر مال ایوب تسلط داده‌اند و مال، بلیّه بزرگ است و فتنه‌ای که مردان بر آن صبر ندارند. هر یک از آنان برای تباهی قسمتی از مال ایوب، قدرت داشت، آنها را برای این کار فرستاد. آنان همه مال او را تباه ساختند و ایوب پیوسته خدا را ستایش می‌کرد. تباهی مال، وی را از پرستش و ستایش خدا و صبر بر بلیات و انمی داشت.

چون ابلیس لعنت الله علیه این را دید، از خدا خواست تا او را بر فرزندان ایوب نیز مسلط کند و خدا وی را بر فرزندان ایوب، نه بر تن و عقلش، مسلط کرد و همه فرزندان او را هلاک ساخت. آن‌گاه به صورت معلم و حکمت‌آموز اولاد ایوب درحالی که زخمی و سرشکسته بود،

پیش آمد. آن قدر از مصیبت گفت که او را به رقت آورد و ایوب گریست و مشتی خاک بر سرش ریخت. پس ابلیس خرسند و مسرور شد؛ چون وادار کردن ایوب به چنین کاری غنیمت بود.

پس از آن ایوب، توبه و استغفار کرد و فرشتگان توبه وی را به آسمان بردند و از ابلیس نزد خدا پیشی گرفتند؛ چون مصیبت مال و فرزند، ایوب را از پرستش پروردگار و کوشش در طاعت و صبر بر بلیات باز نداشت، ابلیس از خدا خواست تا او را بر تن ایوب مسلط کند و خدا او را بر جسم ایوب غیر از زبان، عقل و قلبش مسلط کرد و ایوب آمد و درحالی که ایوب در سجده بود، در بینی اش دمید و تنش ملتهب شد و عفونت پیدا کرد؛ به طوری که مردم دهکده، او را به کنیفی بیرون دهکده بردند و هیچ کس جز زنش به او نزدیک نمی شد.

از حسن روایت کرده اند که ایوب هفت سال و چند ماه در کنیف بنی اسرائیل بود و از خدا نخواستہ بود که گرفتاری او را برطرف سازد و در همه زمین، کسی نزد خدا عزیزتر از ایوب نبود (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

۲. تاریخ کامل ابن اثیر نیز داستان حضرت ایوب را همانند طبری نقل می کند و در آخر داستان می گوید:

۱. پس نزد ایوب آمد و او در نماز بود و سر بر خاک داشت. پس در بینی او دمید؛ چنان که تنش سوخت و گوشت پیکرش پوسید و فرو ریخت و تنش پر از کرم شد. اگر کرمی از روی پیکرش می افتاد، ایوب آن را برمی داشت و در سرجایش می گذاشت و می گفت: «از روزی خداوند بخور». پس او جذام گرفت. از آن بدتر اینکه از پیکرش دمل هایی به بزرگی پستان زنان بیرون آمد و سپس می ترکید؛ چنان که هیچ کس بوی گندیدگی آنها را تاب نمی آورد. مردم او را به سوی کنیف و زباله دان بیرون راندند و جز همسرش کسی به وی نزدیک نمی شد. زنش نزدش می آمد و نیازهایش را برطرف می کرد. او هفت سال در زباله دان بر زمین افتاده بود؛ ولی از خدا نخواست که رنج و مشقت را از او دور کند؛ درحالی که در سراسر زمین کسی نزد خدا از او گرامی تر نبود (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹).

۳. مسعودی می‌گوید: ایوب پیغمبر علیه السلام، معاصر حضرت یوسف علیه السلام بود و او ایوب بن موص بن زراح بن رعویل بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است که در سرز حوران و بئینه از بلاد دمشق و جابیه می‌زیست. ایوب دارای اموال و فرزندان بسیاری بود و خدا جسم، مال و فرزندان را به بلا دچار کرد؛ ولی آن حضرت بردباری پیشه ساخت و خداوند آنها را به وی بازگرداند. سپس می‌گوید: مسجد آن حضرت و چشمه‌ای که از آن غسل کرد، هم‌اکنون که سال ۳۳۲ است، در سرزمین نوا و جولان، بین دمشق و طبریه، از بلاد اردن، موجود و مشهور است. مسجد و چشمه مزبور در سه مایلی نواست. چنین سنگی که در حال بلا و گرفتاری بدان تکیه می‌داد و همسرش، رحمه، نیز کنار آن سنگ می‌نشست، هم‌اکنون در همان مسجد موجود است (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵).

مدفن حضرت ایوب

متأسفانه در مورد مدفن حضرت ایوب اختلاف است:

۱. وی کنار همان چشمه‌ای مدفون شد که با شست‌وشوی بدنش در آن بهبودی یافت (پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۱۲). بنابراین طبق نوشته مسعودی، محل دفن او در سرز بن نوا و جولان خواهد بود که آن حضرت از آن چشمه غسل کرد (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵).
۲. در قله کوه جحاف در حدود من با فاصله هشتاد مایلی از عدن دفن شده است (رسولی محلاتی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۴۳).
۳. در بیضای فارس، کنار دهی به نام خیرآباد دره کوچکی است که عوام، قبر او را در آنجا می‌دانند و در ایام متبرکه به آنجا می‌روند. این دره، هان خارداری دارد که گوسفندان در آن می‌چرند. مردم آن ناحیه معتقدند که خوردن آن علف برای رفع بیماری جرب گوسفندان مفید است. چنین بعضی از چشمه‌های آب گوگرد را آب ایوب می‌نامند (همان).
۴. بعضی هم نقل کرده‌اند که محل دفن آن بزرگوار در عراق است. در یکی از منابع آمده است: مرقد ایوب پیامبر علیه السلام نزدیک سرزمین رار جیه از طرف قبله، طرف راست کسی واقع

شده است که از کوفه به حله می‌رود و چهار فرسخ با بابل عراق در طرف شرق فرات فاصله دارد. پس آن مرقد میان شرق حله و غرب روستای کفل قرار دارد (حرزالدین، ۱۲۷۳ش، ج ۱، ص ۱۷۴).

رارنجیه، نام سرزمین زراعتی است که جنگ میان لشکر اشغالگر انگلیس و قبایل مسلح عربی در آنجا واقع شد و قبایل عرب بر آن اشغالگران غلبه پیدا کردند و آن جنگ به حادثه و واقعه رارنجیه معروف شد (همان).

نتیجه‌گیری

حضرت ایوب علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که نام او و شمه‌ای از زندگی، صبر و مقاومت او در برابر سختی‌ها و آزمایش‌های الهی در چهار سوره از سوره‌های قرآن مطرح شده و به منزله الگویی صبور و مقاوم در مقابل مشکلات در روایات و تاریخ مطرح است. آنچه از همه آنها استفاده می‌شود این است که آن بزرگوار از لاله پیامبرانی است که خدای متعال، اموال بسیار زیاد و فرزندان برومندی به او داد و سپس برای آزمایش، همه آنها را از وی گرفت و خودش را نیز به بیماری سختی مبتلا ساخت تا میزان صبرش آزموده شود. پس از پایان دوره آزمایش، به سبب صبر عجیبی که حضرت ایوب از خود نشان داد، خداوند همه اموال و فرزندانش را به وی برگرداند و در تمام دوران سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که برای آن حضرت پیش آمد، همسرش یار و یاورش بود و از او حمایت کرد.

در این مقاله ابتدا به بیوگرافی آن حضرت پرداخته، و سپس زندگی و چگونگی شخصیت آن بزرگوار در آیات قرآن و احادیث بررسی شد. سپس مطالب موجود در احادیث مستند و منابع معتبر در مورد آن بزرگوار نقل شد و مورد تحلیل قرار گرفت. در بخش بعدی هم سؤالاتی که در مورد زندگی او مطرح بود، بیان، و پاسخ داده شد. در بخش پایانی نیز به محل دفن او اشاره شد. امید است مورد توجه همه علاقه‌مندان و پیروان مکتب انبیای الهی قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۲ق). الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر.
۳. بحرانی، سیدهاشم (بی تا). تفسیر البرهان، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۹۸ش)، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
۵. جوادی آملی (۱۳۹۴ش). تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۶. حرزالدین، محمد (۱۲۷۳ه). مرآة المعارف، قم، سعید بن جبیر.
۷. رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۹۷ش). تاریخ انبیاء، قم، بوستان کتاب.
۸. شریفی، محمود و دیگران (۱۳۹۷ش). فرهنگ جامع سخنان پیامبران، قم، نشر معروف.
۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۶ق). خصال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق). تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۹ق). تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۲۶ق). قصص الانبیاء، قم، مؤسسه انتشارات محبین.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ش). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۰۳۷). بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق). مروج الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸ش). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

